

بررسی سندی و تحلیل دلالتی حدیث «مَنْ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ فَقَدْ فُرِّجَ عَنْهُ

لَا يُنْتَظَرُ»، بر مراتب فرج

محمد جواد یعقوبیان^۱

چکیده

این مقاله با محوریت سخنی از امام صادق (ع) است به یکی از یارانش که وی فرج را در گشایش امور دنیوی می‌دانست و امام دیدگاه او را تصحیح فرمود: «هرکس این امر امامت را بشناسد، به سبب انتظارش فرج یافته است.» وی نگاهی حداقلی و سطحی به امر فرج داشت؛ درحالی که با نگاه حداکثری و راه‌گشا به امر فرج، جایگاه والای آن، از منظر ائمه آشکار می‌گردد، طبعاً معنای فرج در شکل جامع آن که زیر بنا و اساس تمام تفکرات مهدوی است، تبیین و رابطه آن با انتظار آشکار خواهد شد. این نوشتار با روش توصیفی، تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای سازماندهی شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند برای فرج مراحل و مراتبی قابل تصور است که با مبنا قرار دادن روایت یاد شده به دو مرتبه از مراتب فرج، در ضمن دو مرحله اشاره می‌شود: مرتبه اول که «نگاه حداقلی» و پایین‌ترین رتبه را دارد، عبارت است از فرج در امور دنیوی، و مرحله دوم آن که «نگاه حداکثری» به فرج است، همانا فرج اخروی است، که از نظر امام معصوم ممدوح شمرده شده و برای منتظران اثر تربیتی خواهد داشت، و با تبیین این مرحله، معنای امر فرج روشن می‌شود.

واژگان کلیدی: مهدویت، حدیث، فرج، مراتب فرج، انتظار.

«امر فرج» یکی از مفاهیم مهم و اساسی در مهدویت است که معتقدان به آن، همواره به دنبال شناخت معنای آن بوده‌اند. زمانی که پیروان مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) از سوی حکام جور به فشارهای سیاسی و اجتماعی دچار می‌شدند، از امام خود در زمینه زمان تحقق وعده الهی سؤال می‌کردند: «متی الفرج؟» و سؤال معتقدان به فرج، بیش‌تر به آگاهی از زمان قیام و فرا رسیدن زمان حکومت فردی از اهل بیت ناظر است که امر فرج توسط او محقق می‌گردد. از این رو، وقتی از امام باقر (علیه‌السلام) سؤال می‌کنند «متی الفرج؟»؛ امام در پاسخ، ذهن را متوجه شخصیتی غیر از خود می‌کنند. ابابصیر، امام باقر (علیه‌السلام) را در حج یا عمره زیارت کرد و گفت: سالیان فراوانی از عمرم را سپری کردم و معلوم نیست دوباره شما را بتوانم زیارت کنم. ممکن است به من خبر دهید فرج چه وقت خواهد بود؟ امام فرمود: «فَقَالَ إِنَّ الشَّرِيدَ الطَّرِيدَ الْفَرِيدَ الْوَحِيدَ الْمُفْرَدَ مِنْ أَهْلِهِ الْمُؤْتَوَرَ بِوَالِدِهِ... وَ اسْمُهُ اسْمُ نَبِيِّ فَقُلْتُ أَعَدَّ عَلِيٌّ فِدَاعًا يَكْتَابُ أَدِيمٍ أَوْ صَحِيفَةً فَكَتَبَ لِي فِيهَا؛ همانا فرج با آن رانده شده و آواره تنها و دور از اهلی است که هم‌نام پیامبر است...».

اما آنچه رهبران دینی بر خود لازم می‌دانند، بیان حقایق کلی است که در هر زمان برای پیروان راه گشا باشد. مقوله فرج نیز از این دسته است. در روایت ابابصیر از امام صادق (علیه‌السلام)، حضرت در جواب سؤال از وقت فرج، به جای پاسخ به زمان آن یا توسط چه کسی؛ با نفی نگاه حد اقلی به مقوله فرج، معنای حقیقی فرج را تبیین می‌کنند.

لذا مسئله اصلی، بیان «مراتب و حقیقت» فرج از دیدگاه روایات با توجه به حدیث ابابصیر از امام صادق (علیه‌السلام) است: «عَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) جُعِلْتُ فِدَاكَ مَتَى الْفَرَجُ فَقَالَ يَا أَبَا بَصِيرٍ وَ أَنْتَ مِمَّنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا مِنْ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ فَقَدْ فَرَّجَ عَنْهُ لِإِنْتِظَارِهِ».

براساس این روایت، امام (علیه‌السلام) برای امر فرج مرتبه بلندی از فرج را که نشان دهنده حقیقت آن است، بیان می‌کند. البته مرتبه‌ای از فرج همان است که از منظر راوی فرج درگشایش امور دنیوی

۱. نعمانی، الغيبة باب ۲۵، ص ۳۳۰.

۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۷۱.

است: «انت من یرید امر الدنیا»؛ اما امام این بینش و نگاه سطحی و حد اقلی به امر فرج را تصحیح کرده و مرحله‌ای کامل و نگاهی والا و حداکثری به فرج را مطرح کرده و مورد توجه پیروان قرار می‌دهند.

ضرورت این تحقیق از این روست که منتظران حقیقی را متوجه این مهم کند که نگاه حد اقلی به امر فرج را از خود دور کنند. اگر چه مرتبه اول از انتظار فرج که عبارت از آرزوی گشایش در امور دنیوی است، و خود نیز مرتبه نازل‌های از مراتب انتظار است؛ در پاره‌ای از ادعیه و روایات مورد توجه قرار گرفته و این گونه دعا می‌کنیم: «اللهم اکشف به همتنا و غمنا»؛ با توجه به بعضی روایات که این نوع نگاه به فرج، مورد نکوهش و یا نگاه حد اقلی و سطحی به انتظار فرج شمرده شده است؛ جامعه منتظر باید به حقیقت امر فرج نگاه حد اکثری مورد نظر ائمه اطهار را داشته باشد.

هدف آن است که با نگاه به این حدیث و احادیث هم خانواده‌اش، نسبت به امر فرج با تبیین مراتب آن برای خواننده تبیین درستی حاصل شود.

در تبیین حدیث مذکور شارحان حدیث کافی به همین مقدار بسنده کرده‌اند که امام به فرج اخروی اشاره کرده و فرج دنیوی را مورد نکوهش قرار داده‌اند.^۱ مؤلف کتاب مکیال المکارم در این زمینه به توضیحی مختصر بسنده کرده که چون مقصود از فرج یاری اوست، این مقصود با انتظار فرج حاصل است^۲ و مؤلف «کتاب ده انقلاب در یک انقلاب» برداشت نسبتاً خوبی از حدیث کرده، مبنی بر این که امام می‌خواهد بفرماید برداشت خود را از فرج تصحیح کنید و فرج را برای رسیدن به امور دنیوی نخواهید.^۳ اما شواهدی از احادیث دیگر که چرا این نوع برداشت از فرج، نگاه سطحی است؛ ارائه نمی‌شود، و مقالاتی مانند مقاله آقای مهدی نیلی پور^۴، با عنوان «مراتب انتظار فرج»، با نگاه به این حدیث نگاشته شده که در اغلب آن‌ها مراتب انتظار فرج را به گشایش در امور شخصی، امور مؤمنان، آحاد انسانی، امور جامدات، امور انبیا و آل رسول، امور ملوکوتیان... تقسیم کرده‌اند؛ اما کم‌تر به معنای حقیقی فرج با رویکرد به این روایت توجه شده است. در مجموع آن چه در رابطه با

۱. فیض کاشانی، الوافی، ج ۲، ص ۴۲۷.

۲. اصفهانی، مکیال المکارم، ج ۲، ص ۱۶۸.

۳. مهدی ده انقلاب در یک انقلاب، ص ۷۱.

۴. نشریه موعود، شماره ۱۰۲.

این حدیث نگاشته شده است، کمتر مفاهیم کلمات، احادیث هم خانواده و بیان بزرگان در ذیل حدیث مورد توجه قرار گرفته است، تفاوت و تمایز مقاله پیش رو ذیل چند محور است:

۱. توجه به مفاهیم به کار رفته در روایت ابابصیر؛
 ۲. رویکرد و توجه به خانواده حدیثی؛
 ۳. توجه به دیدگاه ائمه علیهم السلام و بزرگان در زمینه مراتب فرج، که ضمن تبیین مراتب آن، نگاه حداکثری مورد نظر ائمه به امر فرج، آشکار می‌گردد؛
 ۴. توجه به سؤالات فرعی: آیا فرج در سامان‌دهی امور دنیوی در ادعیه و زیارات به کار نرفته است؟ بین فرج و انتظار چه رابطه‌ای است؟ آیا نوع نگاه ما به انتظار در تحقق فرج دخالتی دارد؟
- این پژوهش، ضمن بررسی روایت ابابصیر از امام صادق علیه السلام از منظر ذکر منابع اولیه و اختلاف نسخه‌ها و اعتبار آن‌ها، با کمک کتاب‌های لغت، معنای ظاهری آن را روشن کرده و با استفاده از دیدگاه مفسران حدیث، و عرضه محتوایی آن بر مسلمات قرآن و سنت، حقیقت معنای فرج را روشن و نگاه حداکثری به معنای فرج را که مورد توقع ائمه است؛ تبیین کرده است.

اول. متن حدیث

این روایت به طور مرفوعه در منابع متقدم، مانند کافی و نعمانی ذکر شده است:^۱

۱. با سند مرفوعه از شیخ کلینی:

«عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأبي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ مَتَى الْفَرَجُ فَقَالَ يَا أَبَا بَصِيرٍ وَ أَنْتَ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا مَنْ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ فَقَدْ فَرَجَ عَنْهُ لَا تُنْتَظَرُ^۲»

بعد از قرن پنجم، از ذکر این حدیث در منابع روایی اثری دیده نشد تا این که در قرن دوازدهم مجلسی در بحار آن را نقل می‌کند.

انتساب کتاب الکافی، به محمد بن یعقوب کلینی^۳، و الغیبه، به ابی زینب محمد بن ابراهیم،

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۷۱.

۲. مجلسی، بحار، ج ۵۲، ص ۱۴۲.

۳. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۷۳ و نعمانی، الغیبه، ص ۳۳۰.

۳. شیخ طوسی، فهرست، ص ۳۹۳.

نعمانی^۱ بدیهی است.

سند روایت از دو رو دارای اشکال است: اول به این دلیل که راوی که علی بن محمد است، حدیث را «مرفوعه» ذکر می‌کند؛ یعنی واسطه‌ها را نقل نمی‌کند^۲ و دیگر به دلیل وجود علی بن ابی حمزه بطائی در سلسله روایت حدیث است که در زمینه توثیق یا تضعیف روایات این راوی بین رجالیان اختلاف است. بعضی روایاتش را توثیق و گروهی تضعیف و گروهی از رجالیان، به تفصیل قائل هستند که اگر احراز شود روایت را قبل از واقفی شدنش گفته است، مورد پذیرش می‌باشد؛ اما اگر بعد وقف باشد، مورد قبول نیست^۳، و بر فرض ثابت شود علی بن ابی حمزه این روایت را قبل وقف مطرح کرده، باز هم روایت ضعیف است؛ چرا که مرفوعه است؛ در عین حال، به جهت وجود احادیث هم خانواده، مضمون حدیث قابل توجه است.

دوم. بررسی واژگان روایت ابا بصیر

در مورد روایت مذکور، در حوزه عمل اگر چه در حجیت آن بین علما تردید است؛ حدیثی است که با یافته‌ها و آموزه‌های دینی مبنی بر شناخت امام در دوران غیبت، که راهی است برای برخورداری از منافع دوران فرج؛^۴ سازگاری دارد و نمی‌توان آن را نادیده گرفت. لذا صحت محتوای آن با معیارهای مقبول، ما را به باور آن متقاعد می‌سازد. حدیث یاد شده در یکی از حوزه‌های مهم مسلمانان، خصوصاً شیعه ما را بر آن می‌دارد که به بررسی محتوای آن پردازیم و برای روشن شدن محتوا و دلالت آن به شناسایی مفاهیمی، از قبیل، فرج، عرف، الامر، انتظار و بررسی تحلیلی جمله «انت ممن ترید الدنیا» و جمله «فقد فرج عنه لاتنظاره» در ضمن دو مرحله نیاز می‌باشد تا بتوان درستی این خبر را در تبیین مراتب فرج و حقیقت آن، با نگاه به روایات دیگر مورد سنجش و پژوهش قرار داد.

۱. نعمانی، الغیبة، مقدمه.

۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۷۳، ح ۳.

۳. ابن فارس، معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۲۱۵، شماره ۷۸۳۲.

۴. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۷۱، احادیث باب من عرف هذا الامر لم یضر تقدم هذا الامر او تاخر.

الف. فرج

«فرج»، «يُدلُّ على تَفْتِيحِ فِي السَّيِّءِ»^۱؛ به معنای برطرف شدن چیزی است و وقتی در شیء گشایش پیش می‌آید، به آن «فرج» می‌گویند. لغویان این واژه را در چند معنا به کار برده‌اند که تمامی آن معانی به گشایش در امور بر می‌گردد. مثلاً به باز شدن در چنین اطلاق شده است: «فَرَجَ الْبَابُ: فَتَحَهُ^۲». گاهی این گشایش در برطرف شدن غم و گرفتاری است: «اللَّهُمَّ مِنْ قَبْلِكَ الرُّوحَ وَ الْفَرَجُ^۳ هُوَ بَفَتْحَتَيْنِ: انْكَشَافَ الْغَمِ الْفَرَجُ: ذَهَابَ الْغَمِ^۴».

ب. عرف

ابن فارس لغت شناس دقیق، در شناسایی ریشه این لغت می‌نویسد: «العین و الراء و الفاء أصلان صحیحان، يدلُّ أحدهما على تتابع الشيء .. و الآخر على السكون و الطمأنينة...»^۵. از منظر وی دو اصل برای ماده عرف است: یکی آمدن یک شیء به دنبال شیء دیگر و دیگری به معنای سکونت و آرامش است. بعضی از لغویان، عرف را به علم و شناخت معنا کرده‌اند؛ اما باید دید تفاوت بین این دو واژه، با توجه به ریشه لغت در چیست. به زعم علمای علم لغت، معرفت، درک همراه با تفکر و تدبیر را گویند که این، با معنای ریشه عرف که «اطمینان» است، سازگاری دارد. لذا صحیح است که گفته شود: شخص خدا را «می‌شناسد»، که معنای مقابل آن «انکار» است؛ ولی این جمله صحیح نیست که گفته شود: شخص خدا را می‌داند: «المَعْرِفَةُ و العِرْفَانُ: إدراك یكون بتفکر و تدبیر لأثره، و هو أخص من العلم، و یضادّه الإنکار، و به: رجل یَعْرِفُ الله و لا به: یعلم الله^۶». بنابراین، «اذا عرفت»؛ یعنی زمانی که با تأمل و تفکر نسبت به این امر شناخت پیدا کردی.

۱. ابن فارس، معجم المقاییس اللغة، ج ۴، ص ۴۹۸.

۲. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۳، ص ۴۵۵.

۳. مجمع البحرین، ج ۲، ص ۳۲۳.

۴. کتاب العین، ج ۶، ص ۱۰۹.

۵. معجم المقاییس اللغة ج ۴، ص ۲۸۱.

۶. مفردات، ص ۵۶۰.

ج. الامر

امام می فرماید: هر کس «این امر» را بشناسد، فقد فرج عنه؛ مفهوم امر در این حدیث چیست؟ ابن فارس برای لفظ امر پنج اصل را ذکر می کند: امر که ضد نهی است؛ امر به معنای رشد و برکت و... یکی از معانی آن، الأمر من الأمور^۱.

معنای مناسب این روایت، امر، مفرد امور می باشد؛ به این معنا که لفظ امر، دارای یک معنای عام است و هر فعل یا قولی را شامل می شود: «هو لفظ عام للأفعال و الأقوال كلها، و على ذلك قوله غير: ﴿إِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأُمُورُ كُلُّهُ﴾^۲». بنابراین، بر اساس کاربرد آن در کلام، معنای امر متفاوت خواهد بود؛ لذا گاهی گفته شود «أولوا الأمر» و مراد از صاحبان امر، یعنی صاحبان ریاست یا صاحبان علم^۳. در احادیث مربوط به امر امامت، هرگاه این واژه به کار می رود، غالباً از آن، معنای امامت و ولایت اهل بیت و یا شئون آن، مانند حاکمت و یا شخص امام اراده می شود و این مهم از کاربرد آن در روایات مربوط استفاده می شود، مانند:

«الایمان معرفة هذا الامر مع هذا؛ أي الايمان معرفة الولاية والتصديق بها مع هذا الظاهر المذكور»^۴؛ یعنی شاکله ایمان، معرفت امر ولایت، با همین اسلام ظاهری است.

قال ابی عبداللہ علیه السلام: «...ثَلَاثَةٌ مِنَ الْحُجَّةِ لَمْ تَجْتَمِعْ فِي أَحَدٍ إِلَّا كَانَ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ؛ سه دلیل است که جز در صاحب این امر فراهم نیاید...»

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ: «إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَا يَلْهُو وَلَا يَلْعَبُ»^۵؛ از امام صادق علیه السلام در مورد صاحب امر پرسیدم. فرمود: «همانا کار بیهوده نمی کند».

قال ابی عبداللہ علیه السلام: «إِنَّ فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ شَبَهًا مِنْ يُوسُفَ»^۶؛ همانا در صاحب این امر شباهتی به

۱. معجم المقاییس اللغة، ج ۱، ص ۱۳۷.

۲. هود: ۱۲۳ و راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۸۸.

۳. أولوا الأمر: الرؤساء و أهل العلم (ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۲۷ و ۳۱).

۴. مولا صالح المازندرانی، شرح الکافی، ج ۸، ص ۷۳.

۵. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۸۴.

۶. همان، ص ۳۱۱.

۷. همان، ص ۳۳۶.

یوسف است».

پس بر اساس این روایت که امام می‌فرماید: «من عرف هذا الامر؛ کسی که این امر را بشناسد...»؛ و با توجه به مضمون احادیث هم‌خانواده؛ کسی که امر امامت را بشناسد، «فقد فرج عنه»، از او گشایش می‌شود.

د. انتظار

«انتظار» از مادّه «نظر» است و به معنای دیدن و یا فهم یک شیء البته همراه با دقت و تأمل می‌باشد. علمای علم لغت گویند: «و هو تأمُّلُ الشَّيْءِ و معاینته»؛^۱ النَّظْرُ: تَقْلِيْبُ البَصْرِ و البصيرة لِإِدْرَاكِ الشَّيْءِ و رُؤْيِيْتِهِ^۲. مراد دیدن با تأمل و درک عمیق است و این ماده وقتی به باب افتعال می‌رود (انتظار) رغبت و تمایل به حضور چیزی را معنا می‌دهد.^۳ البته این انتظار حضور، با آگاهی همراه است.^۴

سوم. بررسی و تحلیل دلالتی حدیث بر مراتب فرج

الف: تحلیل جمله «متی الفرج قال انت ممن تريد الدنيا»

«فرج» معنای لغوی وسیعی دارد و به هر نوع برطرف شدن و گشایشی اطلاق می‌شود و به طور خاص در این روایت، وقتی در مورد فرج سؤال می‌شود، مراد برقراری حکومت ولایی اهل بیت و به طور خاص ظهور دولت حضرت ولی عصر عجل الله فرجه است^۵، و تحقق آن سبب برطرف شدن غم و گرفتاری خواهد شد.

مطالعات

سال دهم / شماره ۴۵ / پاییز ۱۳۹۸

۱. «النون و الظاء و الراء أصل صحيح يرجع فروعه إلى معنى واحد و هو تأمُّلُ الشَّيْءِ و معاینته» (ابن فارس، معجم المقاییس اللغة، ج ۵، ص ۴۴۴).

۲. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۸۱۲.

۳. «انتظرته إذا ارتقت حضوره» (ابن منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۲۱۹).

۴. «استعمال النَّظْرِ في البصر أكثر استعمالاً عند العامة، و في البصيرة أكثر عند الخاصة يُقال: نَظَرْتُهُ وَ انتَظَرْتُهُ... وَجُوهٌ يَوْمِنِيذٍ نَاجِرَةٌ. إلى رَبِّهَا ناظرة أي مُنتظرة» (حسینی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۷، ص ۵۳۹، ۳۵۹).

۵. ای کشف الغم بظهور دولة آل محمد عجل الله فرجه (مرآة العقول، ج ۴، ص ۱۸۸؛ ملاصالح مازندرانی، شرح الکافی، ج ۶، ص ۳۲۴).

شخصیتی مانند زراره که حدیث شناس و از اصحاب خاص امام صادق علیه السلام است؛ از ائمه سابق، دریافت کرده است که هر کس برای فرج «زمانی» تعیین کند دروغ گفته است. چنین شخصیتی از زمان تحقق فرج از امامش می‌پرسد و انتظار داشت همچون امام باقر که از زمان فرج از ایشان سؤال شد و ایشان در جواب فرمودند آن فرد مورد نظر من نیستم و فرج با وجود امامی غیر از من است؛^۱ وی انتظار داشت امام صادق علیه السلام نیز با معرفی امامی که فرج توسط او محقق می‌شود، مشخص کند که فرج با کدام امام است و آیا وقتش رسیده یا نه؛ اما برخلاف توقعش، امام به گونه دیگر جواب دادند:

«انت ممن یرید الدنیا»؛ توای زراره! وقتی از فرج سؤال می‌کنی، مرادت رفع غم و گرفتاری از شیعیان و رسیدن به ایام خوش زندگی است؟ گویی امام فهمیدند ابا بصیر فرج دنیوی را طلب کرده است^۲ و مرادش آن است، گوئی این شخص از این که عدالت اجرا نمی‌شود، در رنج است؛ لذا سؤال می‌کند: «متی الفرج؟ فرج شما چه وقت می‌رسد؟» و حکومت و قدرت شما چه وقت برقرار می‌شود؟^۳

امام قصد دارد به نوعی این گونه نگاه به فرج را مورد نکوهش قرار دهد و از امثال زراره این انتظار وجود دارد که این نگاه حداقلی را به فرج نداشته باشند.

در این زمینه که آیا اشکال دارد از فرج، رفع غم و گشایش در امور دنیوی اراده شود؛ باید گفت: فرج که با حاکمت امام معصوم در جامعه تحقق می‌پذیرد، دارای کارکردهایی است که قسمتی از آن آبادانی و برخورداری انسان‌های صالح از منافع دنیوی است که در برخی روایات و ادعیه به آن اشاره شده است: قال النبی صلی الله علیه و آله: «وَلَا يَزَالُ شِيعَتُنَا فِي حُزْنٍ حَتَّى يَظْهَرَ وَوَلَدِي الَّذِي بَشَّرَ بِهِ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا، كَمَا مَلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا»^۴.

۱. الثَّغَلْبِيُّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: «لَقِيتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ ع فِي حَجٍّ أَوْ .. أَخْبَرَنِي مَتَى الْفَرَجُ فَقَالَ إِنَّ الشَّرِيدَ الطَّرِيدَ الْفَرِيدَ الْوَجِيدَ الْمُرِيدَ مِنْ أَهْلِهِ الْمُؤْتَوِّرِ بِوَالِدِهِ الْمُكْتَبِيِّ بِعَمِّهِ هُوَ صَاحِبُ الزَّيَّاتِ وَ اسْمُهُ اسْمُ نَبِيِّ» (الغيبة للنعماني، ص ۱۷۸، ح ۲۲).

۲. «يَحْتَمِلُ أَنْ يَكُونَ صلی الله علیه و آله عَلِمَ أَنْ غَرَضَ أَبِي بَصِيرٍ مِنَ الْفَرَجِ وَ مَطْلُوبِهِ الْمَنَافِعَ الدُّنْيَوِيَّةَ، وَ لَذَا خَاطَبَهُ بِذَلِكَ» (مرآة العقول، ج ۴، ص ۱۸۸، شرح الكافي، ج ۶، ص ۲۲۴).

۳. مهدی علیه السلام ده انقلاب در يك انقلاب، ص ۷۱.

۴. ابن بابويه، الإمامة و التبصرة من الحيرة، المقدمة، ص ۲۱.

عَلِيٌّ بْنِ رَبَّابٍ عَنْ عَبْدِ صَالِحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «ادْعُ بِهَذَا الدُّعَاءِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ... اللَّهُمَّ اَلْمُمْ بِهِ شَعْنَتَنَا وَ اَشْعَبَ بِهِ صَدَعَنَا وَ ارْتُقِيَ بِهِ فَتَقْنَا وَ كَثُرَ بِهِ قَلْتَنَا وَ اَعَزَّ بِهِ ذَلَّتْنَا وَ اَغْنَى بِهِ عَائِلَتَنَا وَ اَقْضِ بِهِ عَنْ مَعْرَمَنَا وَ اجْزُ بِهِ فَتْرَتَنَا وَ سُدَّ بِهِ خَلَّتْنَا وَ يَسِّرْ بِهِ عُسْرَتَنَا وَ بَيِّضْ بِهِ وُجُوْهَنَا وَ فَكِّ بِهِ اَسْرَتَنَا وَ اُنْجِحْ بِهِ طَلِبَتَنَا وَ اَنْجِزْ بِهِ مَوَاعِدَتَنَا وَ اسْتَجِبْ بِهِ دَعْوَتَنَا وَ اَعْطِنَا بِهِ فَوْقَ رَغْبَتِنَا».

در این دعا ودعاهای دیگر^۱ از خدا طلب می‌شود که به سبب برپایی حاکمیت امام معصوم، امور دنیوی افراد از فقر گرفته تا پراکندگی و عدم امنیت و ذلت بر طرف و به جای آن رفاه و آبادانی و اتحاد و امنیت حاکم شود. پس منافع دنیوی انسان‌ها با فرج محقق می‌شود؛ اما سخن امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ به ابی بصیر این است که اگرچه با فرج، گشایش دنیوی محقق می‌شود؛ از امثال شما انتظار می‌رود، فرجی که با حاکمیت امام معصوم قابل تحقق است، به امید رسیدن به مطامع دنیوی آن را طلب نکنید؛ چنان‌که در بعضی از روایات دیگر، این نوع نگرش به انتظار فرج، مورد نکوهش قرار گرفته است. مفضل بن عمر می‌گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ شنیدم که فرمود: «مردم در رابطه با ما سه دسته‌اند: گروهی چنینند که انتظار قائم ما را دارند تا به منافع دنیوی برسند؛ اما درعمل کوتاهی می‌کنند و عاقبت این‌ها جهنم خواهد بود...»^۲ بنابراین، باید از نگاه سطحی به امر فرج اجتناب کرد و یک نگاه کلان و حداکثری به آن داشت و امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در ادامه روایت مذکور، آن را تبیین می‌کند.

در جمع‌بندی این مرحله از مراتب فرج باید به این نکته توجه کرد که درخواست فرج برای گشایش در امور دنیوی فی نفسه اشکال ندارد، بلکه همان‌طور که گذشت این رویکرد در ادعیه وارد شده از سوی معصومان مورد توجه و درخواست طالبان فرج است و به این نکته اذعان دارد که رفیع نیازهای امور دنیوی خود را در حاکمیت امام معصوم جویا باشید؛ چرا که حاکمیت الهی با نصب امام معصوم که قرآن و روایات بر آن تاکید دارد، تامین کننده سعادت دنیا و آخرت انسان‌هاست. اما

۱. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۱۱۱.

۲. «وَمُرَّجِ الْكَرْبِ وَ مُزِيلِ الْهَمِّ وَ كَائِفِ الْبَلْوَى.. أَظْهَرَ بظُهُورِهِ صَحَائِفَ الْمُحِنَةِ.. قَرَّجَ عَنَّا كُرْبَتَنَا قَرِيْبًا كَلْمَحَ الْبَصْرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ» (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۲۰).

۳. عن المفضل بن عمر: «فإني سمعت أبا عبد الله عَلَيْهِ السَّلَامُ يقول: افترق الناس فينا على ثلاث فرق: فرقة أحبونا انتظار قائمنا ليصيبوا من دنيانا، فقالوا و حفظوا كلامنا و قصرُوا عن فعلنا، فسبحرهم الله إلى النار...» (ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۵۱۴).

نکته مهم این است که چنانچه تنها و یا بیش‌ترین رویکرد در درخواست فرج حاکمت امام معصوم، رسیدن به امور دنیوی باشد، این نوع نگاه جفای به امام است؛ چرا که نگاهی بالاتر به امر فرج می‌توان داشت که ضامن سعادت انسان است که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

ب: تبیین ترکیب جمله «من عرف هذا الامر فقد فرج عنه الانتظاره» و تحلیل نگاه حد اکثری به فرج

در این عبارت از حدیث دو جمله به صورت «شرط» و «جزا» به یکدیگر ربط داده شده است که تحلیل آن، ما را به مرتبه ارزشمند از مراتب فرج آشنا می‌کند و در پی آن حقیقت فرج مورد نظر ائمه هدی آشکار می‌شود. «من عرف هذا الامر» به عنوان شرط است و «فقد فرج عنه الانتظاره» به عنوان جواب و جزا مطرح است. باید دید بین این شرط و جزا چه پیوندی وجود دارد و تحقق یکی چگونه سبب تحقق دیگری خواهد شد و در جمله جزاء «فقد فرج عنه الانتظاره»؛ چگونه انتظار امر فرج سبب و علت فرج می‌شود.

در پیوند بین معرفت هذا الامر با فرج، چنان‌که در مفاهیم روایت بیان شد، الامر در این روایات به امامت و حکومت حقه اهل بیت علیهم‌السلام اشاره دارد که از جمله شئون شناخت امام، شناخت حکومت امام و وظایف در برابر ایشان است که مهم‌ترین و اصلی‌ترین آن، اطاعت از امام در همه امور است، و بسیار واضح است که اطاعت از امام، سبب فرج در امر دنیا و آخرت می‌گردد و بر همین مناسبت که در احادیث آمده است کسی به امام خود را بشناسد و از دنیا برود برای چنین شخصی تفاوت نمی‌کند حاکمیت امام را درک کند یا نه^۱ و برای چنین فردی فرج حاصل گردیده است؛ چرا که این شناخت، او را به اطاعت از امام می‌رساند، و اطاعتی که با تحقق حاکمت امام برای دیگران حاصل می‌گردد؛ برای فرد عارف به امام قبل از حکومت ولی خدا واقع گشته است.

از این رو، شارحان حدیث در این که چگونه انتظار امر فرج، سبب فرج است؛ عنوان کرده‌اند که انتظار فرج «افضل اعمال» و عبادات است و آنچه افضل عبادات باشد، سبب فرج امر اخروی و رفع عذاب و موجب اطاعت فرد از خداوند خواهد بود و این خود، مهم‌ترین فرج برای بندگان است^۲ و

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۷۱، باب أنه من عرف إمامه لم يضره تقدم هذا الأمر أو تأخر.

۲. ملا صالح مازندرانی، شرح اصول کافی، ج ۶، ص ۳۲۴.

شخص منتظر فرج مانند مریضی است که رنج می‌کشد؛ اما وقتی به او خبر می‌دهند قرار است طبیعی ماهر، فلان روز به شهر او بیاید و قادر است مریضی تو را درمان کند؛ این انتظار سبب آرامش قلب او و کاهش آلام و رنج‌های وی خواهد بود که این آرامش، از ناحیه «انتظار» آمدن طیب برایش صورت می‌گیرد و این است معنای این جمله که معرفت به امام و انتظار فرج سبب فرج است.^۱ لذا فرمودند: «انتظار الفرَج من الفرَج».^۲ چگونه انتظار فرج همان فرج است؟ وقتی منتظر ولایت و حاکمیت امام معصوم را انتظار بکشد؛ طبعاً به اطاعت امام در آمده و این خود فرج است. لذا معنای حقیقی فرج شناخت امر امامت است، که در هر عصری موجب فرج برای افراد خواهد شد، و گشایشی که برای او حاصل می‌گردد، به امر آخرت او مربوط است. فرمایش امام به ابی بصیر، آن است که برای مثل تو که ولایت ما را شناخته‌ای، هم اکنون فرج حاصل است؛ چرا که به شناختی دست یافته‌ای که سبب فرج شده و جهت انتظار حاصل گردیده است.^۳

نتیجه

از امور مهم در آموزه‌های مهدویت، توجه به «امر فرج» است. خلاصه کردن امر فرج، به ساماندهی امور دنیوی و رسیدن به منافع آن، نگاهی سطحی و مورد نکوهش است. اگر چه با فرج این امور محقق می‌شود؛ آن چه مورد توقع ائمه هدا است، این که نگاه ما به امر فرج نگاهی کلی و کلان باشد و آن نگاه به شناخت امامت مشروط است و سبب می‌شود که همواره انسان حضور امام را در زندگی حس کند و فرج در سایه انتظار حاکمیت امام برای فرد در زندگی حاصل گردد. بر این اساس، فرج حقیقی همان معرفت امر امامت و ولایت امام است.

۱. اصفهانی، مکبیل المکارم، ج ۲، ص ۳۳۹.

۲. «الحَسَنُ بْنُ الْجُهْمِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَ عَنْ شَيْءٍ مِنَ الْفَرَجِ فَقَالَ أَوْ لَسْتُ تَعْلَمُ أَنَّ انْتِظَارَ الْفَرَجِ مِنَ الْفَرَجِ قُلْتُ لَا أَذْرِي إِلَّا أَنْ تُعَلِّمَنِي فَقَالَ تَعَمَّ انْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ الْفَرَجِ» (طوسی، الغيبة، ص ۴۵۹).

۳. «انما الفرَج هو الفرَج الاخری بالخلاص من العذاب الابدی و هذا الفرَج قد حصل لك بالفعل لانك عرفت هذا الامر و من عرف هذا الامر فقد فرج الله عنه و رفع عنه ضيق الصدر و وسوسة القلب و عذاب الآخرة كل ذلك لانتظاره ظهور هذا الامر، و انتظاره لكونه من أفضل الطاعات سبب للفرج الحقیقی و هو الفرَج الاخری» (مولا صالح المازندرانی، شرح الکافی، ج ۶، ص ۳۲۴).

منابع

قرآن كريم.

١. ابن بابويه، على بن الحسين، *الإمامة و التنصرة من الحيرة*، مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، ١٤٠٤ ق.
٢. ابن فارس، أحمد بن فارس، *معجم مقاييس اللغة مكتب الاعلام الاسلامي*، قم، ١٤٠٤ ق.
٣. ابن منظور، محمد بن مكرم، *لسان العرب*، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، دار صادر، بيروت.
٤. اصفهاني، محمد تقى، *مكيال المكارم فى فوائد الدعاء للقائم*، قم، ١٤٢٨ ق.
٥. حسيني، زبيدي، *تاج العروس من جواهر القاموس*، دار الفكر بيروت، ١٤١٤ ق.
٦. خوئي، ابو القاسم، *معجم رجال الحديث*.
٧. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، دار القلم بيروت، ١٤١٢ ق.
٨. رحيم پور ازغدى، حسن، *دفتر نشر فرهنگ اسلامي*، تهران، ١٣٨٦ ش.
٩. فيض كاشاني، محمد محسن، *الوافي*، كتابخانه امير المؤمنين، اصفهان، ١٤٠٦ ق.
١٠. طريحي، فخر الدين بن محمد، *مجمع البحرين*، مرتضوى، تهران، ١٣٧٥ ش.
١١. طوسى، محمد بن الحسن، *تهذيب الأحكام*، دار الكتب الإسلامية، تهران، ١٤٠٧ ق.
١٢. _____، *كتاب الغيبة*، مؤسسة المعارف الإسلامية، چاپ سوم، قم، ١٤٢٥ ق.
١٣. فراهيدى، خليل بن أحمد، *كتاب العين*، نشر هجرت، قم، ١٤٠٩ ق.
١٤. فيض كاشاني، محمد محسن، *الوافي*، كتابخانه امام أمير المؤمنين عليه السلام، اصفهان، ١٤٠٦ ق.
١٥. كليني، محمد بن يعقوب، *الكافي*، دار الكتب الإسلامية، تهران، ١٤٠٧ ق.
١٦. مولا صالح مازندراني، *دراني شرح الكافي-الأصول و الروضة المكتبة الإسلامية*، تهران، ١٣٨٢ ق.
١٧. مجلسى، محمد باقر، *بحار*، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ١٤٠٣ ق.
١٨. _____، *مرآة العقول*، دار الكتب الإسلامية، تهران، ١٤٠٤ ق.
١٩. نجاشى، رجال، مؤسسة النشر الاسلامي التابعه لجامعة المدرسين بقم المشرفة، قم، ١٣٦٥ ش.